

پیش آمد و می بردم و چون متولد شد ناف زده و خفته بود بر ذراع
 این وی مکتوب بود که جابر الطی در زینق الباطل ان الباطل کان
 زهوقاً و از دگر می زدند که گفته است چون متولد شد بدو
 را نود و اندو انکشت سبایه یا سب اسمان بر دست بر عظمه
 زد و گفت الحمد لله رب العالمین و از دگر می زدند که
 گفته است بر ابو محمد زکی رضی الله عنه در آمدم و گفتم یا رسول الله
 خلیفه و امام بعد از تو که خواهد بود بجانم در آمد پس بیرون آمد و
 بردش گرفته که کویا ماه شب چهارده بود در سن سه سالگی
 پس فرمود که ای فلان اگر نه پیش خدا فی تعالی گرامی بودی این
 فرزندی خود را بنویسم و می نامم این نام رسول است صلی الله علیه
 و سلم و کنیت این کنیت وی همو الذی یملأ الارض قسطاً و کما یحب
 جور او ظلم و از دگر می زدند که گفته است روزی بر ابو محمد
 رضی الله عنه در آمدم بردست راست وی خانه دیدم بر دهان
 فرود گشته کفتم یا سیدی صاحب این امر بعد از من که خواهد بود
 فرمود که این برده را بردار بر دوشتم گویی بیرون آمد و گمانی

طهارت و پاکیزگی بر رخسار و ریش وی خال و کوهی که گفته
 اند و سرگنا را تو محمد رضی الله عنه شست ابو محمد رضی الله عنه
 و بر او گفت یا نبی ادخل الی الوقت المعلوم بیان خانه در آمد و من
 بوی نظر میکردم پس ابو محمد رضی الله عنه مرا گفت بر شتر سینه
 که درین خانه گیسوت بجانم در آمدم همچو کس را ندیدم و از دگر می زدند
 از آنکه گفته است که معتقد مرا با دو کس دیگر طلبید و گفت حسن
 بن علی در سر من رای فوت شده است زود بر وید و خانه ویرا
 فرود گیرید هر که در خانه وی بپندرسد ویرا من را بر فتم و بر ساری
 وی در آمدیم ساری دیدیم در غایت خوبی و پاکیزگی که کویا خانه
 از عمارت او فارغ شده بود و ندو در اینجا برده دیدیم و قضای
 او حصیری بر وی است انداخته و مردی بر توبه تن صورتی
 بر بالای ال حصیر در نماز ایستاده با هر سجده القنات نکرد
 یکی از آن دو نفر که با من بودند سبقت گرفت و خواست که
 پیش روی رود در آن سخن شد و اضطراب میکرد تا آن زمان
 که من دست ویرا گرفتم و خلاص گردانیدم بعد از آن آن نفر

طهارت و پاکیزگی